

محسن چاوشی امسال با ۷ میلیارد تومان ۲۵۰ زندانی را آزاد کرد

# چاوشی آزادی



کیان‌تا تصدیق مقدم خبرنگار گروه فرهنگ

بی‌سروصدا وبدون بولد شدن در رسانه‌ها. با کسی مصاحبه نمی‌کند و آن خبرهایی هم که دستت به دست می‌چرخد توسط ارگان‌های رسمی اعلام می‌شود. در جدیدترین این خبرها علی شمس رئیس ستاد دیه گفته است: «محس چاوشی با جمع‌آوری کمک‌های مردمی از طریق صفحه مجازی اش طعم آزادی دوباره برای ۶۰۰ زندانی فراهم کرده است. دوسه سال است که این هنرمند با محبتی که خدا بهش کرده، میلیاردی برای ستاد دیه کمک جمع می‌کند.» او همچنین گفته است که از ابتدای سال ۱۴۰۳ تاکنون چاوشی هفت میلیارد تومان برای آزادی زندانیان کمک کرده است. چاوشی بیش از پنج سال است که تریبونش را برای انعکاس صدای کمک‌خواهی مردم به کار گرفته و تا امروز بیش از دو هزار زندانی را به آغوش خانواده برگردانده است.

## آزادی بیش از ۲ هزار زندانی غیرعمد

فعالیت خیرانه این هنر مند البته تنها به سال ۱۴۰۳ بر نمی‌گردد. سال گذشته بود که دوباره رئیس ستاد دیه خبر از آزادی ۸۵۱ زندانی به کمک چاوشی در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۱ داد. او در این‌باره گفته بود: «این افراد در دو سال اخیر با رقم اهدایی هفت میلیارد و ۴۵۰ میلیون تومانی توسط علاقه‌مندان و دنبال‌کنندگان صفحه اجتماعی محسن چاوشی از بند حبس رهایی یافته‌اند.» چاوشی هر تاریخی را بهانه می‌کند تا به‌واسطه آن به مردم کمک کند. او مرداد ۱۴۰۱ و هم‌زمان با روز تولدش متنی در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد و در آن اعلام کرد اگر کسی قصد دارد هدیه‌ای به او بدهد آن را برای آزادی زندانیان غیرعمد هزینه کند. علی شمس دوباره این فراخوان می‌گوید: «هشت مرداد و در زادروز تولد این هنرمند به مانند سال‌های قبل، هدیه سالروز میلاد خود را در قالب طرحی در جهت آزادی ۲۳ زندانی خوشمهری مطرح کرد که با این فراخوان اعلام‌شده هواداران او در مدت کوتاهی با واریز مبلغی معادل ۲۰۰ میلیون تومان به حساب ستاد مردمی دیه استان خوزستان، زمینه آزادی همه محبوسان معرفی‌شده را فراهم کردند.» این خواننده صفحه اینستاگرام و کانال تلگرامی اش را تبدیل به بستری کرده تا به کمک آن با مردم ارتباط داشته باشد و از آن‌ها در راستای انجام امور خیر، کمک بگیرد. او بعد از اینکه مبلغ لازم برای آزادی زندانیان جمع می‌شود از تریبونش استفاده و از مردم تشکر می‌کند. برای مثال بعد از فراخوان زادروزش در اینستاگرام نوشت: «صحبت از مردمانی است که بلندطبعی‌شان در هنگام فعالیت‌های نوع‌دوستانه، صحنه‌ای غرورآفرین به‌نمایش می‌گذارد. لازم است به‌اطلاع شما هم‌دلان و مخاطبان محسن چاوشی برسانیم که مجموع کمک‌های مردمی دریافت‌شده تاکنون، منجر به آزادی ۱۵۵۶ زندانی جرایم

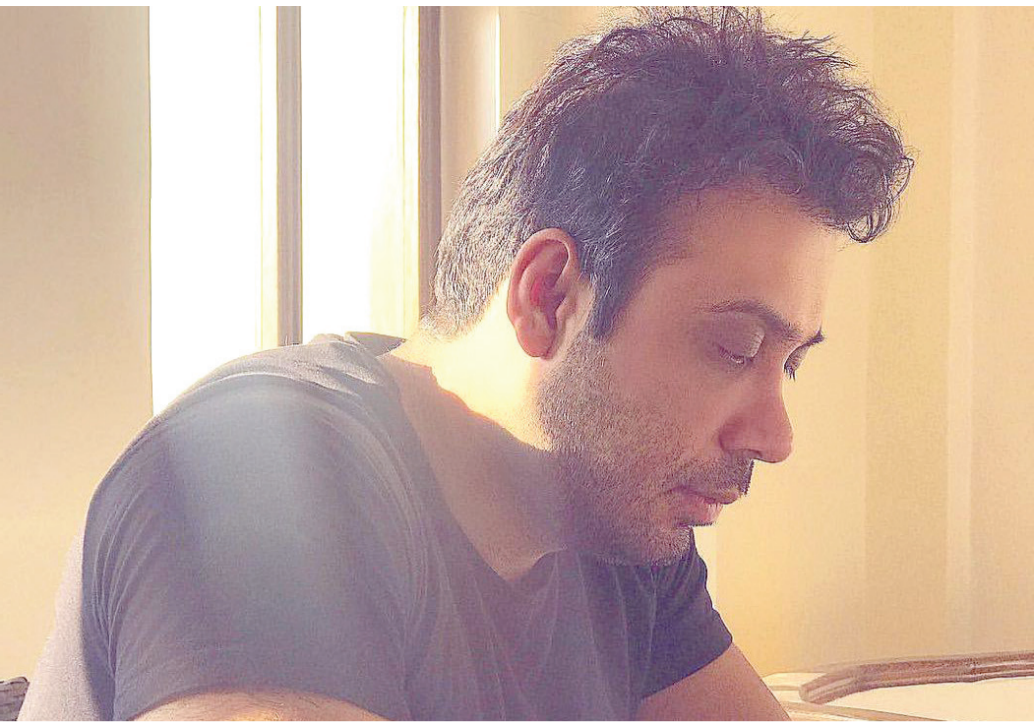
غیرعمد، تأمین هزینه درمان ۱۲۵۰ بیمار، تأمین دیه ۷۵ زندانی محکوم‌به‌اعدام و تأمین کمک‌هزینه ۲۵ مسکن شده است. همچنین به آگاهی‌تان می‌رسانیم که آزادی ۸۵۱ زندانی جرایم غیرعمد با همکاری ستاد دیه کشور و آزادی ۷۰۵ زندانی دیگر با همراهی انجمن حمایت زندانیان بوده است. آنچه این اعداد را ارزشمند می‌کند، حضور تحسین برانگیز مردم است، نور امید در دل‌هایتان جاری.» براساس گزارش‌هایی که منتشر شده این خواننده در سال ۹۹ هم موفق به آزاد کردن ۳۲۰ زندانسی، نجات ۵۰ اعدا می و جمع‌آوری هزینه درمان ۱۱۰ فرد مبتلا به بیماری‌های سخت شده است. تا ۱۲ تیر ۱۴۰۰ هم به گفته یکی از خبرنگاران فعال حوزه موسیقی، مجموع کمک‌های مردمی که محسن چاوشی برای آزادی زندانیان محکوم به اعدام جمع‌آوری کرده از مرز ۲۰ میلیارد ریال گذشت. البته جدا از این آمار غلامرضا عشیره، رئیس ستاد دیه مازندران هم از آزادی ۱۰ نفر از زندانیان جرائم غیرعمد به کمک محسن چاوشی خبر داد. او در این‌باره گفت: «اکثر فالوورهای پیج اینستاگرامی محسن چاوشی مبلغی زیر ۱۰۰ هزار تومان واریز می‌کنند و در این میان تعداد انگشت‌شماری مبلغی بالا پرداخت می‌کنند. در اینجا مفهوم واقعی جمله قطره قطره جمع‌گردد وانگیز دریا شود را می‌توان درک کرد.» این کمک‌ها باوجود اینکه از طرف محسن چاوشی رسانه‌ای نمی‌شود اما با اعلام ستاد دیه سالی یک الی دو بار در رسانه‌ها بازتاب پیدا می‌کند و واکنش‌های متعددی را هم پدیدآورد. برای مثال حسین قربانی، خبرنگار اجتماعی در صفحه توئیتر خود نوشته است: «در این سال‌ها که محسن چاوشی با ستاد دیه همکاری می‌کند حتی یک‌بار هم در این ستاد حاضر نشده و نمی‌خواهد دیده شود.»

## استفاده از تریبون برای کمک به مردم

پدیده سلبریتی از اواخر دهه ۸۰ در ایران به اوج خود رسید و شرایط را این‌طور به‌وجود آورد که مخاطبان در موقعیت‌های مختلف اجتماعی و سیاسی منتظر صدای سلبریتی مورد نظرشان باشند. درواقع این فضا پدید آمد تا هنرمندان تبدیل به تریبونی بشوند که صحبت‌های مردم را انعکاس می‌دهند. این موضوع اما همیشه مسیر درستی را طی نکرد و در بعضی شرایط به‌خصوص در سال‌های اخیر، بعضی از هنرمندان به اصلاح از آب گل‌آلود ماهی گرفتند و به جای اینکه حرف مردم را منعکس کنند و در راستای حمایت از آن‌ها جلو بروند، منافع شخصی خودشان را با این امر دخیل

## انجام کار خیر بدون بوق و کرنا

همدلی و همیاری مردم ایران با یکدیگر موضوعی غیرقابل انکار است. در شرایط مختلف از زلزله گرفته تا سیل و مسائل درمانی و...، هنرمندان، ورزشکاران، سیاست‌مداران و افراد دیگر همیشه در صحنه حضور داشتند و تلاش کردند در حد توانشان گره‌ای از مردم باز کنند. خبر این کمک‌ها معمولاً با توسط رسانه‌ها منعکس می‌شود یا فرد کمک‌کننده به‌واسطه صفحه‌های مجازی خودش آن را اعلام می‌کند. درواقع اینس افراد ترجیح می‌دهند تا دست به خیر بزنند در میان مردم بازتاب پیدا کند و تا جایی که ممکن است دیده شود؛ به‌تبع با این رسانه‌ای شدن محبوبیت آن‌ها هم بیشتر می‌شود و نامشان بر سر زبان‌ها می‌فتد. اما در



کردند. در همین شرایط بود که محسن چاوشی انتخاب کرد تا در جای درستی بایستد. تعریف خوب یا بد نسبی است و در نظرها می‌تواند متفاوت معنا شود. اما زمانی که تعداد قابل‌توجهی با عقاید و دیدگاه‌های مختلف با یک جریانی همراه می‌شوند، می‌توان گفت آن مسیر راه درستی را طی کرده است. چاوشی جایی ایستاد که نشان می‌داد دغدغه مردم را دارد و تنها برای کمک به آن‌ها قرار است از تریبون و محبوبیت خود استفاده کند. شاید تنها منفعتی که این مسیر برایش داشته نامش است که در ذهن‌ها با صفت «صدای آزادی» شناخته می‌شود.

همین شرایط است که محسن چاوشی از رسانه‌ها گریز می‌کند. او مناسبت‌های مختلف مثل عید نوروز، ماه رمضان، تولد انمه یا حتی تولد خودش را بهانه می‌کند تا با کمک دنبال‌کنندگانش مبلغی را جمع و به حساب انجمن‌های حمایت از زندانیان واریز کند. چاوشی نمی‌خواهد رسانه‌ای شود و به‌همین دلیل است که اطلاعات دقیقی از میزان و نحوه کمک‌های او در دسترس نیست و آنچه می‌شود به آن استناد کرد مبلغی است که توسط ستاد دیه اعلام می‌شود. درواقع بعد از گذشت سال‌ها فعالیت خیرانه، این خواننده هنوز از میزان کمک‌هایی که داشته پرده‌برداری نکرده است.

«آنورا» فیلمی که نظر منتقدان را جلب کرد؛ اما آن‌ها فقط به مضمون آن توجه کردند و کارگردان در بدیهیات موضوع ماند

# اثری که به ضد خودش تبدیل شد

## هیچ‌کس به اندازه کافی رها نمی‌شود

محمد ابازری منتقد

در نگاه اول فیلم در جایگاه نقد ایدئولوژی است. آن هم از موضعی چپ که زن ابزار و کارگر جنسی‌شده و البته هر فریب و اغوایی که از جانب سرمایه‌دار مرفه مبنی بر دوستی یا هم‌بستگی به گوش رسد، خود تبدیل به چیزی می‌شود که وضعیت جامعه سرمایه‌داری را حفظ کند، نه اینکه ابداً دلسوزی برای طبقه مادن باشد. اما اگر نخواهیم به مسیر، از یک معین برویم و اجازه ندهیم سینما دستمایه ایدئولوژی تازه‌ای شود، حتی فراخ از اینکه در ذهن و دل‌شان چه گذشته است، می‌توان معنای دیگری را احیا کرد؛ شروع فیلم بسا دقیقی پر از

## قابل پیش‌بینی و کم‌عمق

سعید اکبری منتقد

صحنه افتتاحیه با حرکت تراولینگ دوربین به سمت چپ از فعالیت‌ها و مناسبات یک کلاب رقص آغاز می‌شود. سپس از حرکت می‌ایستد تا کاراکتر اصلی قصه را از میان انبوه رقصنده‌های برهنه در قاب تصویر شکار کند. بله نام او آنورا، همانم عنوان فیلم است، کاراکتری خاص که می‌بایست در روند قصه هم به شکلی خاص و متعین نمایش داده و پرداخت شود. اما در فیلم با رویکردی بسیارعام‌با او برخورد می‌شود به طوری که می‌باید با شناخت و مفروضات بیرونی خود با او که یک کارگر جنسی است مواجه شویم. فیلمساز در یک سوم ابتدایی، تا پیش از آشنایی با کاراکتر ایوان موظف بود به آنورا دختری بپردازد که در زنجیره فلاکت‌بار زندگی‌اش گرفتار آمده و می‌بایست تمرکز پیرنگ را روی معرفی ابعاد شخصیتی آنورا، پرده‌برداری از زمینه روانی و نمایش نحوه زیست طاقت‌فرسای او به‌عنوان یک کارگر جنسی بگذارد- اینکه چرا و تحت چه اجبار و مضایقی به چنین شغل و حرفه‌ای رهنمون شده و درواقع چه احساسی در مواجهه با اوضاعی دارد که در آن قرار گرفته است؟ اما درعوض تصویری که از وضعیت و احوال کاراکتر می‌دهد خرسندی و رضایت‌مندی بی‌حدوآندازه‌ای است که کلیت زندگی را به تفرجگاه شخصی وی مبدل ساخته است. سپس آنورا

«آنورا» فیلمی که اخیراً توجه منتقدان فیلم جهان را به‌خود جلب کرده است. اما تجربه اثر، مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که موج نقد‌های مثبت منتقدان، صرفاً متکی‌بر مضمون اثر است. فیلم ماجرای زنی به نام آنورا را روایت می‌کند که به نظر می‌رسد مسیر تازه‌ای در زندگی پیش‌رویش قرار گرفته است. حرف فیلم از پرداختن جلوتر است و ضعف

دست‌رفته‌اش به او داده، به‌سرع‌ت به باد هوا می‌رود. تنها و آخرین تلاش‌های دخترک برای احراز یک زندگی متفاوت و همراه با عشق واقعی از دست می‌رود. اکنون دختر بی‌نوا از گذشته تهاتر است، هم به خانه سنتی خود پشت کرده و در جایی جدید سامان گرفته و هم از دل این نوع زندگی جدید روزنه امید که او را پیش براند برای او نمانده است. چاره‌اش جز گریه و پذیرش و وقوف نیست. از چشم‌انداز پسر سوداگر هم میلیون‌ها ثروت و همه انواع امکانات، رهایی را ضمانت نمی‌کند و هیچ‌کس به اندازه‌ای رها نمی‌شود که هرچه بخواهد انجام دهد. نه هرگز! حتی همان خانواده حمایتگر نیز بدل به محدودکننده‌ای می‌شود تا آزادی آمریکایی نهایتاً یک‌هفته

آن به‌ویژه در شخصیت‌پردازی، نشان‌دهنده ارجحیت داشتن پیام نسبت به فرم نزد فیلمساز است. عدم موفقیت فیلمساز در شخصیت‌پردازی آنورا موجب‌شده آنچه نیت فیلمساز است به حاشیه برود و با جلب شدن توجه تماشاگر به صحنه‌های جنسی و عدم همدلی او با شخصیت، اثر به ضد خودش تبدیل شود.

بیشتر دوام بیاورد. بیش از این اصلاً صرفه ندارد! معقول نیست! به‌خاطر یک دخترک هزینه که نمی‌توان به همه چیز لگد زد. این هم محدوده جولان میلیونر است. آنچه سهمگین است نه برده‌داری و نه بهره‌کشی مدرن از زن و نه سرمایه‌داری است، بلکه چیزی است که درواقع رقم می‌خورد و هیچ چیز و هیچ‌کس توان مقابله با آن را ندارد. هرچه هست تلاش‌هایی است بی‌حاصل که هر شخص و دسته‌ای را منفرد اسر یا می‌دارد تا قدرت محدود خود را بروز داده و به رخ بکشد. رسیدن به این حدود وجودی‌ای که البته همه‌چیز را سرپا کرده، نه و حشنتا که دهشتناک است. این چیزی را تلاطم‌های ناگهانی فیلم و شوک‌های آن تا حدودی منتقل می‌کند.

با عنایت به اینکه شبیعی بین ایوان و آنورا محدود به صحنه‌های پورنو و سکس تصادفی، عیاشی‌های گذرا و سفر به مکان‌های مختلف و... - که تقریباً نیمه ابتدایی فیلم را به خود اختصاص داده - برنتیجه زمانی برای ابراز عشق در نظر گرفته نشده است. آیا ایوان شخصیت و ظاهر جذاب و خوبی دارد؟ آن‌ها در طول فیلم یک گفت‌وگوی صمیمی و احساسی دارند؟ او به‌جای هر نوع مکالمه‌ای تنها مست یا مشغول بازی‌های ویدئویی است. آیا لحظه‌ای وجود دارد که بگویم بله، آن‌ها بناسبت عاشق یکدیگر شوند؟ نه، ایوان و آنی هرگز به روش معنی‌داری با هم ارتباط برقرار نمی‌کنند. سپس ایوان در نیمه‌دوم فیلم متواری شده و حدود ۳۰ دقیقه به‌راحتی از داستان حذف می‌شود. ایوان اگر تا این میزان از والدین خود وحشت‌داشت و آگاه بود که قرار است چنین وقایعی رخ دهد، پس به چه علت در مورد ازدواج با آنورا- با شرایط خاص او- بسیار جدی و مصمم بود ولو مقاومت می‌کرد؟ پس تا به این نقطه نه کاراکتر آنورا به‌درستی پرداخت می‌شود و نه ایوان. سپس در نیمه‌دوم یک سفر جاده‌ای عجیب‌وغریب، قاطبه داستان را دربر می‌گیرد و در معرض چرخه بی‌امان جست‌وجو، جروبحث‌های آزاردهنده و استفرغ افراد روس قرار می‌گیریم تا بالای دوساعت از یک طرح پیش‌افتاده و کلیشه‌ای را بر کن. چندین صحنه وجود دارد که در آن گروه تجسس به مکان‌های تصادفی مانند کلوب‌ها، کازینوها،

کافه‌های اینترنتی، رستوران و... رفتند تا عکسی از ایوان را از طریق تلفن همراه به جمعیت نشان دهند! با اینکه در نیمه‌دوم صحنه‌های پر زده‌خورد میان آنی و خادمان والدین ایوان و تقصص ششان رگه‌هایی از کمیک و هیجان را به روایت تزییق می‌کند اما زمان بیشتر فیلم را برای خلق صحنه‌هایی که صرفاً به کمذی موقعیت پهلوی می‌زند، تلف می‌کنند و به توسعه کاراکترها وقتی نمی‌نهند. به همین خاطر بار دیگر به آنورا میدانی داده نمی‌شود که به کاراکتر او اجازه رشد دهد. درعوض او این بخش از فیلم را صرف افراط در داد و فغان، فحاشی‌ها، خشونت‌های گاه‌وبیگاه و گاز گرفتن در صحنه‌های طولانی مدت اسارتش می‌کند. بدین‌سان تمام تصاویری که از آنورا تا آستانه پرده سوم و پایان‌بندی مرعوب‌کننده و جعلی به نمایش درآمده، نه‌تنها تماشاگر را به درک و همدلی درست و دراماتیکی از وی نرسانده که حتی او را با والدین عنیف و تیره‌دل روس همراه می‌کند و آنی را مستحق بلایا و مصائب پیش‌آمده از جانب آنان می‌داند، حتی با ورود به نقطه اوج پرده سوم زمانی که آنی را در اثای طغیان و تبدیل به کاراکتری یاغی در معرض نمایش قرار می‌دهد، ناگهان با هزیمت، او را به سرسپرده روس‌ها تبدیل می‌کند. حال با آن درماندگی و گریه پایانی بناست برای آنی دل بسوزانیم؟ دقیقاً به چه پشتوانه دراماتیکی؟ از آنی چه دیده‌ایم که سبب شود او را سزاوار چنین زیست و فرجام تلخی ندانیم!؟



سه‌شنبه ۱۱ دی ۱۴۰۳



شماره ۴۳۱۸



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE